

محبت؛ رمز سیره تربیتی امام خمینی علیه السلام

f.ramin@qom.ac.ir

F.akbarzadeh7070@gmail.com

فرح رامین / دانشیار دانشگاه قم

کسر فاطمه اکبرزاده نجار / کارشناس ارشد فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه قم

پذیرش: ۹۷/۰۹/۲۸

دریافت: ۹۷/۰۴/۰۲

چکیده

این مقاله به روش توصیفی - تحلیلی با بازکاوی مفهوم تربیت آغاز شده و با اشاره‌ای گذرا به برخی روش‌های تربیتی، بیان می‌دارد که گرچه اتخاذ روش تربیتی مناسب در گرو شناخت استعدادها و روحیه‌های مختلف متربیان است؛ اما یکی از مؤثرترین روش‌ها در تربیت، روش محبت و مهرورزی است. از منظر امام خمینی علیه السلام هستی به رحمت و محبت وجود یافته و وجود مظهر رحمت حق است. محبت و مهرورزی قوای خفته انسان را بیدار و نیروهای مهارشده را آزاد می‌گرداند، نفس انسان را تکمیل و موجب شکوفایی استعدادهای آدمی می‌گردد. از این رو، امام راحل بر این باور است که هدایت بدون محبت تمام نیست و مهرورزی به موجودات و هدایت آنان از لوازم محبت الهی است. در شاکله تربیتی امام راحل محبت به گونه‌های مختلف در گفتار و کردار ایشان به منصفه ظهور می‌رسد. راز تربیت امام راحل در انس و صمیمیت با متربی نهفته و ذکر جلوه‌ها و نمونه‌های این محبت و انس در زندگی ایشان، رسالت این نوشتار است.

کلیدواژه‌ها: امام خمینی علیه السلام، تربیت، محبت، انس، تکافل.

مقدمه

روش‌های تربیت؛ یعنی روش تربیتی محبت از دیدگاه ایشان است. بنابراین، ضمن تبیین مفهوم تربیت، به توصیف جلوه‌های محبت در گفتار و رفتار این بزرگ‌مرد تاریخ معاصر خواهیم پرداخت.

۱. مفهوم تربیت

واژه تربیت از ریشه «رَبَوَ» و باب تفعیل است و به معنای زیادت و فرونی است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۱۲۶). این واژه کاربردهای متفاوتی دارد که دلالت بر همین معنا دارد. نفس زدن را «رَبَوَ» می‌گویند که موجب برآمدن سینه است. «رَبَوَةَ» یعنی سرزمین بلند و مرتفع. «رَبَا» یعنی افزون شدن و نمو سرمایه که در اصطلاح شرعی به افزون شدن سرمایه با غیر سود شرعی اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۸۷).

واژه تربیت با توجه به ریشه آن، به معنای فراهم آوردن موجبات فرونی و پرورش است. تربیت به معنای «تهذیب» نیز استعمال شده است، که به معنای پاک کردن خصوصیات ناپسند اخلاقی است (معلوف، بی‌تا، ص ۵۴۵). *راغب اصفهانی* می‌نویسد: تربیت یعنی ایجاد کردن حالتی پس از حالت دیگر در چیزی، تا به حد نهایی و تام و کمال خود برسد (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۸۷).

این معنا، با معنای اصطلاحی تربیت که پرورش دادن استعدادها و انسانی است، کاملاً نزدیک است. امام راحل نیز به این معنای تربیت تصریح دارند: «انسان موجودی است که خدای تبارک و تعالی او را خلق کرده است برای اینکه همه جهاتی که در عالم هست، در انسان هست. تنها به‌طور قوه است، به‌طور استعداد است و این استعداد باید فعلیت پیدا کند، تحقق پیدا کند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۸۲).

تربیت پرورش استعدادها و نهفته است. روش‌های تربیتی باید به گونه‌ای باشند که آدمی را از ریشه متحول سازند. با تلقین کردن و شعار دادن به جای آنکه استعدادها شکوفا شوند، متربی در سطح می‌ماند. ریزش برگ‌های پاییزی این پیام را با خود دارد که در هنگام خواب ریشه‌ها، برگ‌ها - حتی با وزیدن نسیمی آرام - می‌ریزند!

۲. روش تربیتی محبت

روش‌ها براساس میزان توفیقی که در رساندن به اهداف تربیتی دارند،

سیرت تربیتی امام خمینی^ع مبتنی بر دیدگاه ایشان درباره انسان است. در نظام تربیتی اسلام، آدمی فقط موجودی اجتماعی و ابزارساز نیست؛ بلکه مخلوقی است که می‌تواند بر تمام استعدادهای خویش حکومت داشته باشد، آنها را رهبری کند و به آنها جهت دهد؛ بینش‌ها و کنش‌های او از هوس‌ها و غرایز الهام نگیرد، از سطح غرایز فاصله گرفته و براساس وظایف زندگی کند، و حرکتی پرشتاب به سوی وجودی برتر و بالاتر و بی‌نیاز و بی‌مانند و نامحدود داشته باشد.

چنین انسانی خواهد توانست بار امانت را به دوش گیرد و مظهر اسماء و صفات الهی گردد. از دیدگاه امام خمینی^ع انسان در این سیر معنوی، نیازمند تربیت و مربی است. مراتب سیر انسان از طبیعت آغاز شده و تا مافوق طبیعت ادامه می‌یابد؛ یعنی سیر از طبیعت، تا رسیدن به مقامی که غیر از خدا هیچ نبیند. این موجود قابل این است که از این طبیعت سیر بکند و تمام معنویت‌ها را در خودش با تربیت صحیح ایجاد بکند و برسد به مقامی که حتی فوق مقام ملائکه‌الله باشد (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۸۲).

مربی حقیقی انسان تنها آفریدگار انسان است؛ زیرا او به تمام هستی و قانون‌هایش احاطه دارد. اوست که انسان و استعدادهایش را می‌شناسد و از کسری‌ها، دردها، درمان‌ها و عوامل تربیتی آگاه است و انسان را نه در محدوده دنیا، بلکه برای حیات در پهنای یک هستی گسترده می‌پروراند. از ما و استعدادهای بی‌نهایت ما، و از هستی و قانون‌های بی‌شمار آن آگاه است. مربی‌ای مهربان و دلسوز برای رشد و کمال و سعادت و بهزیستی ماست. کسی که از ما به ما نزدیک‌تر است، و ما را با خود مهربان کرده و غریزه حب نفس را در وجود ما شعله‌ور ساخته است. تنها مربی حقیقی آدمی اوست. به پیام‌آوران الهی راز و رمز تربیت را آموخت، و آنها را برای تربیت انسان مبعوث کرد. هر یک از انبیاء که مبعوث شدند برای انسان و برای تربیت انسان مبعوث شدند. امام خمینی^ع در این زمینه می‌فرماید: «انبیاء آمدند که ما را هشیار کنند، تربیت کنند. انبیاء برای انسان آمدند و برای انسان‌سازی آمدند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۵، ص ۱۰۲).

از منظر امام راحل، تربیت دارای اهداف، مبانی، اصول، موانع، روش‌ها و مراحل است. بررسی این فرازها در نظام تربیتی ایشان فرصت دیگری می‌طلبد. رسالت این مقاله، بازکاوی روشی از

عشق و مهرورزی دو سویه است. دوستی خداوند نسبت به مؤمنان و دوستی مؤمنان نسبت به پروردگار عالم و مهرورزی مؤمنان نسبت به یکدیگر، در این کتاب آسمانی مورد تأکید است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ» (آل عمران: ۳۱)؛ «فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده: ۵۴)؛ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (مريم: ۹۶).

مردی به امام صادق علیه السلام گفت: ما فرزندانمان را به نام شما و پدرانتان اسم می‌گذاریم، آیا این کار، ما را سودی دارد، حضرت فرمودند: آری به خدا قسم «و هل الدين إلا الحب» مگر دین چیزی غیر از محبت و مهرورزی است؟ سپس آیه شریفه «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ» را استشهاد فرمودند (صدوق، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۲۱).

با توجه به میدان گسترده تأثیر محبت در تربیت، بزرگان معاصر ما آن را بهترین روش تربیتی می‌دانند: تأثیر نیروی محبت و ارادت در زایل کردن رذایل اخلاقی از دل، از قبیل تأثیر مواد شیمیایی بر روی فلزات است. شهید مطهری درباره تأثیر محبت بر انسان می‌گوید:

... مثلاً یک کلیشه‌ساز با تیزاب اطراف حروف را از بین می‌برد نه با ناخن و یا سر چاقو و یا چیزی از این قبیل. اما تأثیر نیروی عقل در اصلاح مفاسد اخلاقی مانند کار کسی است که بخواهد ذرات آهن را از خاک با دست جدا کند. چه قدر رنج و زحمت دارد؟ اگر یک آهن‌ریای قوی در دست داشته باشد ممکن است با یک گردش همه آنها را جدا کند. نیروی ارادت و محبت مانند آهن‌ریا با صفات رذیله را جمع می‌کند و دور می‌ریزد. به عقیده اهل عرفان، محبت و ارادت پاکان و گم‌گین همچون دستگاه خودکاری، خود به خود رذایل را جمع می‌کند و بیرون می‌ریزد... تجربه نشان داده است که آن اندازه که مصاحبت نیکان و ارادت و محبت آنان در روح مؤثر افتاده است، خواندن صدها جلد کتاب اخلاقی مؤثر نبوده است (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۷۱-۷۲).

نقش‌آفرینی محبت تا بدان حد است که قطره را به دریا و ذره را به آفتاب می‌پیوندد (موسوی خمینی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲). امام خمینی علیه السلام در باب روش محبت به فرزند خویش چنین توصیه می‌کند:

بسر! اگر می‌توانی با تفکر و تلقین نظر خود را نسبت به همه موجودات به‌ویژه انسان‌ها نظر رحمت و محبت کن، مگر نه این است که کافه موجودات از جهات عدیده که به احصا در نیاید

می‌توانند مورد ارزیابی قرار گیرند. عوامل بسیاری همچون ویژگی‌های متربی و مربی و شرایط محیطی می‌توانند بر انتخاب روش، تأثیر گذارند. اما آنچه از همه مهم‌تر می‌نماید، توانایی مربی در تشخیص استعدادها و بالقوه افراد و شناسایی روحیه‌های متفاوت آنهاست. مربی باید بتواند با تکیه بر آزادی متربی، در مرحله اول به او تفکر و تدبیر بیاموزد؛ زیرا تربیت با ایجاد معرفت آغاز می‌گردد. مربی در انتخاب روش تربیت باید روحیه‌های متربیان را بشناسد، و بداند که روشی که برای تربیت انسان منفعت‌طلب به کار می‌برد با فرد مغرور و خودخواه متفاوت است. با یک شیوه نمی‌توان فرد معاند و لجوج، و یا بی‌اعتنا، یا بدبین و شکاک، و یا مأیوس و خسته را تربیت کرد (صفایی حائری، ۱۳۸۲، ص ۲۱۹-۲۲۶).

امام راحل از جمله مربیانی است که چنین توانایی - و بسیار بالاتر از آن - را داشته است. گواه این امر اتخاذ روش‌های تربیتی متفاوت آن بزرگوار - همچون روش الگویی، تذکر، تشویق و تنبیه - با اقشار مختلف مردم و پرورش شاگردان کم‌نظیر - و حتی بی‌نظیر - ایشان است. در این میان، روش مهرورزی و محبت یکی از خاستگاه‌های مهم در سیره عملی و آموزشی ایشان است.

محبت، کیمیایی است که از انسان خاکی موجودی افلاکی می‌سازد. اکسیری است که برتری آدمی را بر سایر موجودات تحقق می‌بخشد. حقیقتی است که در وجود انسان به‌طور فطری قرار داده شده که به واسطه آن از فرشتگان پیشی می‌گیرد و آئینه حق‌نما و امانتدار خدا می‌گردد.

روش تربیتی محبت و مهرورزی از مؤثرترین و کارآمدترین شیوه‌های تربیتی است. محبت، جاذبه‌آفرین است، انگیزه خلق می‌کند و انسان پرتلاطم و مضطرب را آرامش می‌بخشد. محبت، عزت نفس به همراه دارد و متربی را در راه تربیت انعطاف‌پذیر می‌نماید. عشق و محبت، قوای خفته انسان را بیدار و نیروهای بسته و مهار شده را آزاد می‌کند. نفس انسان را تکمیل و موجب شکوفایی استعدادهای انسان می‌گردد. از این رو، بنیاد روش تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر محبت استوار است (قاضی عیاض، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۷)؛ زیرا که قرآن کریم این شیوه را به رسول خویش آموخته است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (بقره: ۲۲۲)؛ «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۴۸)؛ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (توبه: ۷۴)؛ «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات: ۹)؛ «وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهِّرِينَ» (توبه: ۱۰۸)؛ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» (آل عمران: ۱۵۹).

می‌یابد. محبت حسی که از طریق قوای پنج‌گانه است، محبت خیالی که از طریق قوه وهمیه و ادراک صورتهای جزئی است، و محبت عقلی که لذتی است که از عقل سرچشمه می‌گیرد. محبت واقعی و حقیقی، محبت عقلی است و محبت‌های حسی و وهمی باید تحت تدبیر محبتی باشد که از عقل جوشیده است (ابن عربی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، جز اول، ص ۱۱۱؛ ابن سینا، ۱۴۰۰ق، ص ۲۹-۲۴؛ غزالی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۷۵؛ صدرالمتهلین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۶۷).

صدرالمتهلین نیز عشق را به حسب متعلق آن تقسیم کرده است. وی با نظر به مراتب محبت، اقسام عشق را بیان می‌کند: «عشق اصغر، عشق اوسط، عشق اکبر، عشق اکبر، عشق به خداوند است، عشق اوسط، محبت به عالمان که متفکران در خلقت آفرینش هستند، می‌باشد. محبت انسان‌ها به یکدیگر عشق اصغر است» (صدرالمتهلین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۷۴).

از آنجاکه همه اسباب محبت همچون احسان، زیبایی و جمال، تناسب و سنخیت و انس و الفت، به معنای حقیقی و به تمام و کمال بر خداوند سزاوار است، عشق به او بالاترین مرحله محبت است. اما اگر آدمی خدا را بشناسد و به رابطه و نسبتی که بین او و مخلوقات نیز وجود دارد، آگاهی یابد، باید همه موجودات را به جهت انتسابشان به او دوست داشته باشد (فیض کاشانی، ۱۳۶۱، ص ۲۸). اما نه محبتی عاطفی و حسی؛ بل محبتی که جلوه و نشانه‌ای از محبت خداوند است و در سایه اورنگ می‌یابد. اینچنین محبتی - محبت عقلی - بین دو انسانی است که از سطح عادت‌ها و غریزه‌ها برخاسته و به سطح وظایف رسیده‌اند. در محبت عقلی است که محب، محبوب را تنها برای خودش نمی‌خواهد، بلکه او را برای خدا می‌خواهد؛ محبتی که محب و محبوب در راه رسیدن به کمال و قرب الهی نه سد راه یکدیگر، بلکه پلکان رشد یکدیگرند؛ محبتی که محب، محبوب را بدون چشم داشت و ایثارگرانه می‌خواهد نه به تلافی عوض.

بدین ترتیب، مهرورزی به موجودات و هدایت آنان از لوازم محبت الهی است، زیرا صفات و افعال و آثار محبوب، محبوب است (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۵). پیامبر خاتم به همه بندگان خدا - حتی کفار و مشرکان - عشق می‌ورزید. وی از حجاب‌های ظلمانی خودبینی‌ها و خودخواهی‌های منحرفان که منجر به شقاوت آنان می‌شد، رنج می‌برد و سعادت همه را می‌خواست؛ چنانچه برای سعادت همه مبعوث شده بود (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۱، ج ۱۶،

مورد رحمت پروردگار عالمیان می‌باشند، مگر نه آنکه وجود حیات و تمام برکات و آثار آن از رحمت‌ها و موهبت‌های الهی است بر موجودات و گفته‌اند: «کل موجود مرحوم» مگر موجودی ممکن‌الوجود امکان دارد که از خود، به نفس، چیزی داشته باشد یا موجودی مثل خود ممکن‌الوجود به او چیزی داده باشد. در این صورت رحمت رحمانیه است که جهان شمول است. مگر خداوند که رب‌العالمین است و تربیت او جهان شمول است تربیتش جلوه رحمت نیست، مگر رحمت و تربیت بدون عنایت و الطاف جهان شمول می‌شود. پس آنچه و آن کس که مورد عنایت و الطاف و محبت‌های الهی است، چرا مورد محبت ما نباشد؟ و اگر نباشد، این نقیصی نیست بر ما؟ و کوتاه‌بینی و کوتاه‌نظری نیست؟ (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۱، ص ۲۱۶-۲۱۸).

۲-۱. مفهوم محبت

بسیاری از متفکران اسلامی در توصیف واژه «محبت» کوشیده‌اند، اما در اینکه حقیقت آن قابل تعریف نیست، اتفاق نظر دارند. محبت و عشق صفت ذاتی خداوند است و همان‌طور که ذات حق ناشناختنی است. صفات او - بخصوص صفات ذاتی - هرگز شناخته نخواهد شد/ ابن عربی معتقد است حب امری ذوقی است و حقیقت آن نهان است. حب حقیقی است که «من ذاق عرف» (ابن عربی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۱۵). صدرالمتهلین عشق و محبت را مرادف دانسته و آن را حقیقتی می‌داند که در تمام موجودات ساری و جاری است (صدرالمتهلین، ۱۹۸۱، ج ۷، ص ۱۴۸). امام راحل نیز در اکثر کتب عرفانی خویش به توصیف عشق پرداخته‌اند:

عشق در معنای الهی‌اش هم سبب ایجاد و هم عامل بقاست. هم مصداق رحمت رحمانیه و هم فرد اکمل رحمت رحیمیه است: هستی همه هست‌ها به موجب «أحببت أن أعرف فخلقت الخلق لکی اعرف» مدیون محبت است و تکامل و تعالی و به فعلیت رسیدن قابلیت‌ها نیز مرهون این لطف و عنایت الهی است (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۷۶؛ همو، ۱۳۷۵، ص ۱۲۷).

۲-۲. اقسام محبت

محبت پشتوانه معرفتی دارد و عملی ارادی محسوب می‌شود (طوسی، ۱۳۶۱، ص ۲۷). بنابراین به حسب قوای ادراکی، اقسام

جهان اسلام حرکت، و به مبارزان و مجاهدان فی سبیل الله شهادت و شهادت داد. او به همه فهماند که انسان کامل شدن و علی وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن افسانه نیست (حسینی خامنه‌ای، بی تا، ج ۱، ص ۲۴).

ذکر نمونه‌هایی از جلوه‌های محبت معمار کبیر انقلاب اسلامی نیاز نسل معاصر است؛ زیرا مریبان و استادان باید بدانند که راز تربیت در انس و صمیمیت و رؤیایی چهره به چهره است و کسانی که گمان دارند با چند جلسه درس و سخنرانی و موعظه می‌توان به تربیت و شکوفایی استعدادها رسید، بسیار ساده‌اندیش‌اند. روش محبت و انس، سیره تربیتی عملی سلف و بزرگان ما بوده است که امروزه به شدت مورد غفلت واقع شده و کار تربیت با تدریس یکسان پنداشته شده است.

۳-۲-۱. اظهار محبت امام خمینی *

به زبان آوردن محبت، مایه تحکیم پیوند تربیتی است. از این رو، در تربیت اسلامی آگاه کردن دوستان از محبت درونی‌شان، تحت بایی به عنوان: «اخبار الرجل أخاه بحبه» توصیه گردیده است. امام صادق * فرموده‌اند: «هرگاه محبت کسی را در دل داشتی او را باخبر کن؛ زیرا این کار مهرورزی شما را استوارتر خواهد کرد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۱، ص ۸۱). خداوند متعال در قرآن کریم در موضع تربیت این شیوه را به ما آموخته و خود نیز به کار بسته است: «وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَلَتُنتَعِجَنَّ عَلَيَّ عَيْنِي» (طه: ۳۹) و من محبت خویش را شامل حال تو کردم تا تحت نظر من ساخته شوی. در این آیه، خداوند با موسی سخن می‌گوید و لطفی را که در کودکی به او کرده است و لحظه لحظه او را زیر باران محبت خویش داشته که فرعونیان او را نابود نکنند، گوشزد می‌کند.

بیان محبت از دو جهت ضرورت می‌یابد، نخست آنکه: گاهی مخاطب نمی‌تواند از اشارت‌ها و ظواهر ما، به درونمان راه یابد؛ و یا در تفسیر پاره‌ای از حرکات و رفتارهای عادی یا سهوی ما، دچار سوءتعبیر می‌شود. در این موارد، ناهمواری‌ها را می‌توان به مدد زبان و بیان، هموار ساخت؛ زیرا به زبان آوردن مهر - در عین آنکه سهل و ارزان می‌نماید - سخت نافذ و گران سنگ است. دیگر آنکه: به هر حال، بیان نیز جلوه‌ای از باطن است و با مضاعف شدن آن، جلوه محبت نیز مضاعف می‌شود (باقری، ۱۳۶۸، ص ۱۶۰).

در روایت آمده است: مردی از مسجد گذر کرد، درحالی که امام

ص ۲۱۶-۲۱۸). انسانی که تربیت‌شده خدای رحمان باشد، مظهر رحمت بی‌کران الهی است. در وسعت سینه او که دریاها به چشم نمی‌آید، کران، تا کران، عشق به همه انسان‌ها موج می‌زند.

۳-۲. جلوه‌های محبت در نظام تربیتی امام خمینی *

جلوه‌های محبت پیامبر اکرم * و امامان معصوم * پیام‌های دعوت و هدایتی است که در لحظه لحظه زمان و فصل فصل تاریخ، آدم‌هایی را بیدار می‌کند و به خود می‌خواند و از جام دیدار سرشار می‌سازد. چه این سنت خداست که در متن غفلت، صیحه بیداری و فریاد دعوتی بلند شود. جلوه‌های محبت انسان معصوم دو بُعد دارد: تکوینی و شخصیتی.

جلوه‌های تکوینی محبت، همچون وابستگی حیات عالم و انسان‌ها به وجود مقدس امام معصوم * و اینکه وی مجرای فیض الهی است و بر ما حق حدوث و حق بقاء دارد. به عبارت دیگر نفس وجود انسان معصوم * در نشئه دنیا، جدای از هرگونه اقدام و فعلیتی دارای اثری است که با عنوان بُعد تکوینی از آن یاد می‌شود. جلوه‌ها و برکات تکوینی حضرتش همچون وابستگی حیات عالم و انسان‌ها به آن وجود مقدس «بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبت الارض السماء» (دعای عدیله)، «این السبب المتصل بین الارض و السماء» (دعای ندبه) می‌باشد. جلوه‌های شخصیتی محبت امام معصوم * برخاسته از گفتار و رفتار وی در جامعه و میان انسان‌هاست (پورسیداقایی، ۱۳۸۲، ص ۱۴).

شخصیت امام راحل به‌عنوان نایب امام معصوم، آئینه تمام‌نمای عشق و محبت به دیگران بود. جلوه‌های محبت در گفتار و رفتار ایشان بر کسی پوشیده نیست. در بُعد تکوینی نیز می‌توان ادعا نمود که وجود مبارک ایشان در برهه‌ای از زمان، برای جهان و جهانیان، آثار و برکات فراوانی داشته و دارد؛ زیرا ایشان به همه فهماند که انسان کامل شدن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن افسانه نیست: او عبد صالح و بنده خاضع خداوند و نیایشگر گریان نیمه‌شب‌ها و روح بزرگ زمان ما بود. او الگوی کامل یک مسلمان و نمونه بارز یک رهبر اسلامی بود... او با عمری که روزها و ساعت‌ها و لحظه‌هایش با مراقبه و محاسبه سپری می‌شد. صدها آیه قرآن را که در توصیف مخلصین و متقین و صالحین است، مجسم و عینی ساخت، او به انسان‌ها کرامت، و به مؤمنان عزت، و به مسلمانان قوت و شوکت، و به دنیای مادی و بی‌روح معنویت، و به

تعبیر دیگر، قهر و منع مهر، خود یکی از جلوه‌های محبت است؛ زیرا ابراز بی‌مهری، ترس از حرمان را در مخاطب دامن می‌زند و همین ترس، عامل بازدارنده نیرومندی است که متربی را کنترل می‌کند. در قرآن کریم، خداوند گاهی به جای آنکه از عذاب و عقاب سخن گوید، بی‌مهری خود را نسبت به عملی، صریح بیان می‌دارد: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ» (نساء: ۱۴۸)؛ خدا دوست ندارد که کسی به گفتار زشت به عیب خلق، صدا بلند کند. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا... لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (مائده: ۸۷)؛ ای اهل ایمان... از حدود در نگذرید که خدا تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

خانم زهرا مصطفوی در باب ابراز نکوهش و قهر امام راحل می‌گوید: «بچه که بودیم بعد از ظهرها بازی می‌کردیم و خواب ایشان را به هم می‌زدیم. به هر حال مشغول استراحت بودند، تنها کاری که می‌کردند یکی از ماها را صدا می‌کردند. همین که صدا می‌کردند؛ یعنی اینکه دیگر خیلی شورش را درآورد؛ خیلی زیاد اذیت کردید. و باز بارها می‌شنیدیم که می‌گفتند: امروز عصر من نخوابیدم. بچه‌ها امروز نگذاشتند من بخوابم. این را به صورت تعریف برای مادرم نقل می‌کردند، نه اینکه با ما دعوا کنند که چرا اذیت کردید» (رجایی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۷).

۲-۲-۳. تکافل و عهده‌داری امام خمینی *

تکافل به معنای سرپرستی و عهده‌داری و تعهد به تأمین امور و معاش فرد است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۸۸). تکافل به معنای ضمیمه کردن چیزی به چیز دیگر است؛ به همین جهت، به افرادی که سرپرستی کودکی را برعهده می‌گیرند، کافل یا کفیل گفته شده است، زیرا در حقیقت او را به خود منضم می‌کند. این واژه در قرآن در شکل ثلاثی مجرد (کفل) به معنای سرپرستی و برعهده گرفتن کفالت و در صورت ثلاثی مزید (کفل) به معنای انتخاب کفیل برای کسی به کار رفته است. در نظام تربیتی اسلام، یکی از جلوه‌های رفتاری محبت انسان‌ها به یکدیگر عهده‌داری و تکافل می‌باشد. رسول خدا ﷺ در این باب فرموده‌اند: «مؤمنان، در دوستی و مهرورزی نسبت به یکدیگر مانند بدن می‌باشند که هرگاه عضوی از آن به درد آید دیگر اعضای بدن با شب زنده‌داری و تب هم‌صدا می‌شوند. (بخاری، ۱۴۱۰، ج ۴، ص ۴۴). همچنین در جایی دیگر بیان نموده‌اند: «المؤمن للمؤمن كالبنيان يشد بعضه بعضاً» (ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۱۸)؛ شخص مؤمن نسبت به دیگر مؤمنان به

باقر و امام صادق ﷺ نیز در مسجد نشسته بودند. یکی از اصحاب امام باقر ﷺ عرض کرد به خدا قسم من این شخص را دوست می‌دارم. امام ﷺ فرمود: پس به او خبر بده؛ چراکه این خبر دادن، هم مؤدت و دوستی را پایدارتر می‌کند، و هم در ایجاد الفت، خوب است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۱، ص ۱۸۱). از پیامبر خدا ﷺ نیز روایت شده است که فرمودند: «هریک از شما دوست یا برادر دینی‌اش را دوست دارد، پس به او اعلام کند» (همان، ص ۱۸۲).

نمونه‌های بسیاری از اظهار صریح محبت در سیره امام خمینی ﷺ وجود دارد. یکی از زیباترین این گفتارها خطاب به همسر گرامیشان است:

تصدقت شوم، الهی قربانت بروم! در این مدت که مبتلای به جدایی از آن نور چشم عزیز و قوت قلبم گردیدم، متذکر شما هستم و صورت زیبایت در آئینه قلبم منقوش است. عزیزم! امیدوارم خداوند شما را به سلامت و خوش در پناه خودش حفظ کند. (حال) من با هر شدتی باشد می‌گذرد، ولی بحمدالله تاکنون هرچه پیش آمد خوش بوده و الان در شهر زیبای بیروت هستم. حقیقتاً جای شما خالی است، فقط برای تماشای شهر و دریا، که خیلی منظره خوشی دارد. صد حیف که محبوب عزیزم همراهم نیست که این منظره عالی به دل بچسبند! (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲).

در اظهار علاقه به کارکنان و خدمتگزاران، آقای روح‌الله مهدوی نقل می‌کند: «غروب روز ورود امام، با دیگر برادران خسته و کوفته، در کمیته استقبال از امام در مدرسه رفاه برای رتق و فتق امور در حال برنامه‌ریزی بودیم که امام نزد ما تشریف آوردند و ما هم شعاع: روح منی خمینی، بت‌شکنی خمینی، را سر دادیم. امام عبای خودشان را روی زمین پهن کردند و نشستند، و با نگاه‌های پدران در پاسخ بچه‌ها فرمودند: «عزیزان من! شما روح من هستید» و در این میان همه بچه‌ها به گریه افتادند» (ستوده، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۸۰).

در عشق‌ورزی به رزمندگان، مرحوم سرلشکر ظهیرنژاد می‌گوید: «امام، در دو سه مناسبت که خدمت ایشان مشرف بوده‌ام به من اظهار محبت می‌فرمودند که خود من شرمند محبت ایشان هستم. در یکی از این دیدارها در حالتی که دست مرا در دست مبارک خودشان گرفته بودند فرمودند: «می‌دانی من چقدر تو را دوست دارم» (رجایی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۲۰۶).

بیان این نکته خالی از لطف نیست که گاه ابراز نکوهش و یا به

بودم). عصر آن روز حاج احمد آقا آمد و گفت: امام فرموده‌اند که شما مگر لباس گرم مثل پالتو و... ندارید؟ گفتیم: نه. با همین وضع آمده‌ام و لباس گرم ندارم. ایشان مطلب را به امام فرمود و از طرف امام پولی آورد و گفت: امام فرموده‌اند: بروید برای خودتان لباس گرمی تهیه کنید، چون مرتب به بیرون از منزل رفت‌وآمد می‌کنید ممکن است سرما بخورید» (همان، ص ۹۰).

۳-۲-۳. انفاق و هدیه دادن امام خمینی *

هدیه کردن، ابزار محبت در کردار است. در حقیقت، ابزار محبت هنگامی که جامه عمل بپوشد، گاهی به صورت هدیه دادن نمایان می‌شود. خداوند از این شیوه نیز استفاده نموده است. چنان که با نظر به کثرت هبه که ارزانی بندگان خویش می‌کند، خود را «وهاب» می‌نامند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ» (ابراهیم: ۳۹).

هرگاه انسان‌ها شایستگی نشان دهند و خود را لایق نعمت‌های خداوند گردانند، خداوند آنها را از عطایابی که مظهر محبت الهی است، بهره‌ور می‌کند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ» (اعراف: ۹۶).

هدیه در سیره و سنت نبوی، مفهومی وسیع دارد که هم شامل مادیات و اموال می‌شود و هم امور معنوی را دربر می‌گیرد. در آموزه‌های دینی «موعظه» را به عنوان یکی از بهترین هدیه‌های معنوی ذکر می‌کنند: «نعم العطیه و نعم الهدیه الموعظه» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۲، ۷۷۰)؛ موعظه نیکو عطا و بخششی است و نیکو هدیه و پیشکشی است (دیلمی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۶).

اگر ریشه واژه «انسان» را از «تسیان» بدانیم، آدمی دائماً در معرض غفلت و فراموشی است. لذا همواره به ذکر نیاز دارد تا علم فراموش شده را به یاد آورد، و حتی گاهی علم در سر مدفون شده را در دل مبعوث کند (باقری، ۱۳۶۸، ص ۱۵۰). انسان با علم از جهل درمی‌آید و با ذکر از غفلت‌ها رهایی می‌یابد. تذکر دادن می‌تواند از طریق موعظه حسنه انجام گیرد، و از ابزارهای آن، یادآوری نعمت‌ها و عبرت‌آموزی است.

امام راحل درباره ضرورت موعظه می‌فرماید: «انسان باید هم خودش را موعظه کند و هم در معرض موعظه واقع بشود. هیچ انسانی نیست که محتاج به موعظه نباشد. منتها انسان‌های بالا واعظشان خداست و انسان‌های بعد واعظشان آنها هستند تا برسد به آخر، تا برسد به ما» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۱، ج ۱۴، ص ۲۵۷).

مانند ساختمانی است که همدیگر را محکم و استوار نگه می‌دارد. دین مبین اسلام به پیوندهای اجتماعی و عواملی که افراد را متشکل می‌کنند و به صورت جامعه درمی‌آورند و آنها را اعضای یک پیکر می‌سازند و در راه یک هدف به کار می‌اندازد، اهمیت زیادی داده است. جامعه‌شناسان ادعا می‌کنند جامعه انسانی، خود یک موجود واحد است؛ یعنی همان‌گونه که یک فرد انسان در عین حال که اندام‌های گوناگون دارد، یک موجود خارجی محسوب می‌گردد، جامعه انسانی نیز یک وجود واحد است (نقیب‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۷۶). در منطق نبوی، تکافل یعنی مشارکت و همکاری همگانی در تحقق نیکی‌ها و ایجاد و حفظ جامعه ایمانی است. حیات جامعه انسانی به تعاون، تکافل و مواسات اهل ایمان با یکدیگر است. از دیدگاه امیرمؤمنان علیؑ، مسلمانان در جامعه اسلامی با یکدیگر برادر بوده و میان آنها حقوق و تکالیفی وجود دارد: «هر حقی تو به گردن برادرت داری، او هم به گردن تو دارد» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۹۴ق، ص ۹۵).

امام راحل در رابطه با دیگران بخصوص شاگردان، به عنصر تکافل، به عنوان جلوه‌ای از رفتار محبت‌آمیز بسیار توجه داشتند: *آیت‌الله سیدعزالدین زنجانی* نقل می‌کند: «در آن زمان که درس اسفار امام می‌رفتم مبتلا به حصبه شدم. از قضا فصل زمستان بود. در آن موقع حصبه بیماری خطرناکی به‌شمار می‌آمد. منزل ما گذر جدا بود. از قضا منزل امام در حوالی آن گذر بود. ایشان پس از آنکه اطلاع از بیماری من پیدا کردند، هر صبح و شب به عیادت من می‌آمدند. یادم هست ایشان یک شب به عیادت من آمده بودند. دکتری قبل از ایشان آمده و دواي اشتباهی داده بود. حال من بسیار بد بود. امام، این مرد ربانی و بزرگوار، در آن زمستان سرد، پیاده به دنبال طبیعی که به طرز قدیم معالجه می‌کرد، رفتند و او را آوردند و پس از بهبودی نسبی حال من، منزل را ترک فرمودند. آن‌گاه وسایل انتقال مرا به بیمارستان فراهم ساختند. اینها فراموش‌شدنی نیست. دیگرانی هم بودند که من در درسشان شرکت می‌کردم، اما یک مرتبه هم به عیادت‌م نیامدند؛ حتی یک نفر را نفرستادند از احوالم جويا شوند که چرا در درس شرکت نمی‌کنم» (رجایی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۵۱).

خانم مرضیه حدیده‌چی می‌گوید: «در پاریس هوا سرد بود. من سعی می‌کردم وقتی امام به نماز می‌روند و برمی‌گردند، درب منزل را برای ایشان باز کنم و ببندم. یک بار که درب را باز می‌کردم، امام نگاهی به در کردند و رد شدند (من با مانتو و شلوار در منزل ایشان

همچنین در باب ذکر از طریق یادآوری نعمت‌ها بیان می‌کند: «... اکنون ملاحظه کن نعمت‌های ظاهره و باطنه که مالک المملوک جلّ شانه به ما مرحمت کرده که اگر جنّ و انس بخواهند یکی از آنها را به ما بدهند نمی‌توانند و ما از آن غفلت داریم» (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص ۱۰). همچنین ایشان در باب ذکر از طریق عبرت‌آموزی تصریح دارند: «اگر روحانیون، ملت، خطبا، علماء، نویسندگان، روشن‌فکران متعهد سستی بکنند و از قضایای صدر مشروطه عبرت نگیرند، به سر این انقلاب آن خواهد آمد که به سر انقلاب مشروطه آمد. دشمن‌های انقلاب بیش‌تر از آن روز و دشمن‌های مشروطه بودند» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۳۲۸).

امام راحل علاوه بر هدایای معنوی نظیر موعظه، در انفاق و هدیه دادن امور مادی نیز بسیار توجه داشتند. به سبب آنکه هدیه دادن، آثار تربیتی مهمی دارد. امام راحل، علاقه و شوق کسانی که به آنها هدیه می‌دادند، در نظر می‌گرفتند تا با دیدن آن، هیجان و شور و شوق روحی در دریافت‌کنندگان هدیه ایجاد شود و موجب ایجاد صمیمیت و همدلی گردد. این صمیمیت و همدلی از ضروری‌ترین اموری است که در رشد و تکامل روحی و معنوی انسان‌ها نقش دارد. این سیره‌ای است که نمونه‌های زیادی از آن در روش تربیتی امام راحل به چشم می‌خورد. انفاق‌های امام به مسلمان و غیرمسلمان جلوه‌ای از رفتار محبت‌آمیز ایشان است. آقای سیدرحیم میریان نقل می‌کند: «در آخرین ملاقاتی که با امام داشتم، فرزند چند ماهه‌ام را همراه برده بودم. امام دستی بر سر او کشیدند و دعا کردند. من کنار دیواری روبه‌روی امام ایستادم تا برنامه دست‌بوسی‌ها تمام شود. امام پس از اتمام ملاقاتشان رو کرد به من، که بچه‌ام را بغل کرده بودم، و فرمودند: بیا جلو. خدمت ایشان که رفتم دستشان را باز کرده و انگشتری را که در دست داشتند به من داده و گفتند: «این انگشتر را برای این بچه نگهدار» (همان، ص ۲۰).

آقای عیسی جعفری می‌گوید: «پس از چند روز که خدمت امام کار کردم، یک نفر آمد و گفت: حاجی خوش به سعادتت. گفتم: چطور؟ گفت: امام هدیه‌ای برای شما فرستاده‌اند. من گفتم: من کجا و چنین لیاقتی که آقا به من هدیه بدهند کجا. دیدم امام با دست خودشان عبایی را خیلی مرتب با کاغذ کاهی پیچیده‌اند» (همان، ص ۹۴).

شب تولد حضرت عیسیؑ امام پیامی برای تمام مسیحیان جهان دادند که خبرگزاری‌ها پخش کردند. در کنار این پیام دستور دادند.

هدایایی را که برادران ایرانی آورده‌اند که معمولاً گز، آجیل و شیرینی بود. بین اهالی نوفل لوشاتو تقسیم شود. این کار انجام شد و در کنار هر بسته یک شاخه گل قرار گرفت. خانمی وقتی هدیه امام را گرفت، چنان هیجان زده شد که قطرات اشک از چهره‌اش فرو ریخت. این طرز رفتار امام چنان در آنها اثر گذاشت که از ایشان وقت ملاقات خواستند. امام بی‌درنگ وقت داد. آنها ده پانزده نفر از اهالی محل بودند که با شاخه‌های گل آمدند. امام به مترجم فرمود که احوال آنها را بپرسید و ببینید که آیا کار و نیاز خاصی دارند؟ گفتند ما تنها آمده‌ایم که امام را از نزدیک ببینیم و شاخه‌ای گل به ایشان هدیه کنیم. امام با تبسم شاخه‌های گل را یکی یکی از دست آنها می‌گرفتند و در میان ظرفی که در کنارشان بود قرار می‌دادند (همان، ج ۲، ص ۲۰۲).

۳-۲-۴. عفو و گذشت امام خمینیؑ

عفو و گذشت عبارت است از: تغییر ارادی و آگاهانه قلبی و کوشش فعال برای جایگزینی اندیشه‌های خوب به جای افکار بد، و احساس هم‌دردی با خاطی، و گذشت از اشتباهات او، که با انگیزه آرامش روانی و پرورش او یا جلب رضایت خداوند صورت می‌گیرد. در قرآن کریم نیز بر عفو و گذشت تأکید شده است: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف: ۱۹۹).

خداوند اولین مریی است که با بخشش اولین متریان خویش (آدم و حوا)، «عَفُو» نامیده شد. از این‌رو، عفو و گذشت در تربیت، قدمتی همسان با خلقت انسان دارد. عفو و بخشش، عامل مهمی در تعدیل روابط بین افراد و برقراری آرامش روانی است. بخشش، جلوه عملی محبت است که علاوه بر ترسیم روابط بین افراد و کاهش تنش‌های اجتماعی، در تأمین سلامت روانی، کاهش اضطراب و افسردگی، عصبانیت و پرخاشگری، اختلالات عاطفی و رفتاری، افزایش اعتماد به نفس بسیار کارآمد است.

عفو و گذشت به مقتضای فضل و رحمت انسان است و رفتار محبت‌آمیز و پربخشش مریی در قید رفتار متریی نیست. حتی در کتب تربیتی بیان شده است که اگر فرد برای اولین بار است که خطا کرده، مریی در عفو مبالغه‌ورزد و پیش از اعتذار مریی، اقدام به عفو نماید. بر طبق این روش، موارد فراوانی از خطاها و لغزش‌های متریی برطرف می‌گردد (باقری، ۱۳۶۸، ص ۱۲۰). براساس اصل عفو و گذشت، مریی، فرصت‌های بسیار خوبی در جهت اصلاح فرد فراهم می‌آورد: «يَدْعُوكُمْ

لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى» (ابراهیم: ۱۰).

در روایتی امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «سه صفت از صفات خوب دنیا و آخرت است: گذشت از کسی به تو ستم کرده، پیوستن به آن کسی که از تو بریده، خویشنداری، آن‌گاه که با نادان روبه‌رو می‌شوی» (کلینی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۰۷).

در سیره امام خمینی علیه السلام موارد بسیاری رخ می‌داد که افرادی نسبت به شخص امام توهین و بدگویی کرده و بعد پشیمان می‌شدند و از محضر ایشان درخواست عفو می‌کردند، و امام بلافاصله می‌فرمود: «ایشان را بخشیدم». مسلمانی عرب‌تبار از آمریکا به امام نامه‌ای نوشت که من با توهین به شما مرتکب گناهی بزرگ شده‌ام و این گناه به صورت کابوسی وحشتناک مرا آزار می‌دهد، و ملتسمانه درخواست عفو دارم. وقتی به عرض امام رسید با آهنگی آکنده از محبت فرمودند: «ایشان را بخشیدم» (موسوی خمینی، ۱۳۶۱-۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۲۵). این عفو و اغماض در رفتار امام راحل بسیار پررنگ‌تر از رفتارهای تنبیهی ایشان بود. اصل اساسی تربیتی امام راحل مبتنی بر لطافت و ظرافت و نرم‌خویی و عفو در مقابل «خودی‌ها» و در برابر «غیرخودی‌ها» درشت و سخت و باصلابت بود. او به عنوان یک مدیر جامعه ایران اسلامی، مصداق بارز آیه شریفه «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح: ۲۹) بودند. حضرت امام در مدیریت بحران، بخصوص در زمان جنگ تحمیلی بین ایران و عراق، سرسختانه و شجاعانه از تنبیه و مجازات متجاوز سخن می‌گفت: «مگر ما می‌توانیم که صرف‌نظر کنیم از یک چیزی که جانی را به جنایت خودش تشویق می‌کند؟ ما باید جانی را در دنیا رسوا کنیم و جرمی که کرده است از او بگیریم تا این امور لااقل محدود بشود» (همان، ج ۱۹، ص ۳۲۲).

۳-۵۲. صبر و بردباری

یکی از جلوه‌های محبت مری برای تربیت افراد، صبر و بردباری است. کار تربیت همانند کار باغبان و زارع است؛ زیرا تربیت در ظرف زمان مشخصی به نتیجه می‌رسد و اگر مری عجله کند، محصول باغش که متربیان هستند از بین خواهند رفت.

صبر یکی از ارزش‌های متعالی و فضیلت‌های ارزنده تربیت اسلامی است. از این رو، حضرت موسی علیه السلام وقتی می‌خواهد رسالت بزرگ خود را شروع کند از خدا سعه صدر درخواست می‌نماید: «رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي» و خداوند از پیامبرش می‌خواهد که به خاطر

رضایت خدا در برابر تربیت مردم صبر کند (نحل: ۱۲۷).

در قرآن بیشتر ارزش‌های معنوی در کنار صبر ذکر شده است: ۱. عمل صالح: «أَلَا الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَمَلُوا الصَّالِحَاتِ» (هود: ۱۱)؛ ۲. شکر: «صَبَّارٍ شَكُورٍ» (ابراهیم: ۵)؛ ۳. توکل: «الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ» (نحل: ۴۲)؛ ۴. نماز و روزه: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (بقره: ۴۵)؛ ۵. حق: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (عصر: ۳).

علمای اخلاق، صبر را ثبات و آرامش نفس در سختی‌ها، بلاها و مصایب و پایداری و مقاومت در برابر آنها - به‌گونه‌ای که از گشادگی خاطر و شادی و آرامشی که پیش از آن حوادث داشت، بیرون نرود و زبان خود را از شکایت و اعضای خود را از حرکات ناهنجار نگاه دارد (نراقی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۵۵) - تعریف کرده‌اند.

امام خمینی علیه السلام نیز در کتاب *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، از *خواجeh نصیرالدین طوسی* تعریف صبر را چنین می‌آورد: «صبر عبارت است از خودداری از شکایات، با آنکه در باطن جزع است، پس اظهار نکردن جزع باطنی و شکایت نمودن از ناگواری‌ها، صبر است؛ یعنی صبر متقوم به دو امر است: نخست اینکه از ناملایمی که بر او وارد می‌شود، در باطن کراهت داشته باشد، دیگر آنکه از اظهار شکایت و جزع خودداری کند» (موسوی خمینی، ۱۳۷۷، ص ۴۱۰).

در روایت آمده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «چون روز قیامت شود یک دسته [ای] از مردم برمی‌خیزند و به در بهشت می‌آیند. به آنها گفته می‌شود که شما چه اشخاصی هستید؟ می‌گویند: ما اهل صبر هستیم. گفته می‌شود: شماها بر چه چیز صبر کردید؟ می‌گویند: ما بر طاعت خدا و از معصیت خدا صبر کردیم. پس خدای عزوجل می‌فرماید: راست گفتید، داخل بهشت شوید» (همان، ص ۴۲۲).

امام خمینی علیه السلام را به اقیانوس تشبیه می‌کنند؛ اقیانوسی که در برابر ناملایمات و مشکلات آرام و صبور و متین بود و در برابر تبعیض‌ها و ناعدالتی‌ها و ظلم‌ها خروشان و پرتلاطم؛ اقیانوسی که کرانه‌های آن را کسی ندید. «... آن بزرگوار، مثل اقیانوسی عمیق و آرام بود و هیچ تلاطمی در او تأثیر نداشت. با نگاه او به آرامش می‌رسیدیم و مشکلات بزرگ را کوچک می‌یافتیم» (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۷۸، ص ۱۰).

این اقیانوس صبر و صلابت، در مشکلات نخست به خدا توکل داشت و از او مدد می‌جست، و آن‌گاه با جمله‌ای کوتاه، اما پرمغز به دیگران نیز درس صبوری و متانت و توکل می‌داد: «چیزی نیست، ان‌شاءالله حل می‌شود» (رجایی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۱۸۹).

نیز به دیگران بیاموزد. تألیف قلب‌ها، انفاق‌ها، اطعام‌ها، خدمت‌ها، زیارت‌ها و دیدارها، مدارها و تسامح‌ها، حلم‌ها و تحمل‌ها، اخلاق و نرمش‌ها، انس‌ها و تکافل‌ها، ابراز و اظهار محبت‌های ایشان، همه و همه، جلوه‌هایی از روش‌های تربیتی امام خمینی^ع با محوریت محبت و مهرورزی است که بهترین شیوه تربیت را به نسل معاصر می‌آموزد. درود بر ابرمردی که بزرگ بود و از اهالی فردا. به تولدی دیگر رسید و در این تولد به تولید پرداخت و از تنهایی و صعوبت راه تترسید. مربی دلسوز و مهربان، مدیر و مدبر، شجاع و خستگی‌ناپذیر و عارف و عالم بود. او حجت زمان خویش بود و به جهانیان، چگونه زیستن و چگونه مهرورزیدن و چگونه تربیت کردن را آموخت.

امام راحل زمانی که خبر شهادت فرزند عزیزشان را دلاند به آرامی انگشت خویش را حرکت داده و سه مرتبه فرمودند: «نا لله و انا الیه راجعون» و تنها جمله‌ای که امام بعد از کلمه استرجاع گفتند، این بود که: «سعی کنید مستحبات را نسبت به ایشان انجام دهید» (همان، ج ۲، ص ۱۴۷).

نتیجه‌گیری

این مقاله با رویکردی جدید، سعی در بازخوانی بخشی از سیره تربیتی امام راحل را داشت. نظام تربیتی امام متکی بر نگرش ایشان در باب انسان، به عنوان مخلوقی است که باید اندیشه و کردارش، نه برگرفته از غریز، بلکه از وظایف سرچشمه گیرد. موجودی که امانت‌دار، خلیفه الهی و مظهر اسماء و صفات الهی است، در سیر الهی خویش به سوی مقام الوهیت، نیاز به مربی دارد که استعدادهايش را کشف کند و به آنها شکل و جهت دهد. مربی حقیقی آدمی، پروردگار جهان است و انبیاء الهی نیز مشق تربیت از او آموخته و برای پرورش انسان مبعوث گردیدند.

در نظام تربیت اسلامی، علاوه بر انبیاء و امامان معصوم^ع، اسوه‌ها و الگوهایی از انسان‌های کامل وجود داشته که در هر برهه‌ای از تاریخ، عهده‌دار تربیت انسان‌ها شده‌اند. در دوران معاصر، به یقین، امام خمینی^ع نمونه کامل و شایسته از مربی آگاه، مهربان و دلسوز بود که با شناخت دقیق از استعدادهاى بالقوه آدمی و تشخیص روحیه‌های متفاوت متربیان - بخصوص شاگردان - به امر تربیت یک نسل طوفان‌زده برخاست؛ نسلی که نیاز به رهبری کردن و تربیت نمودن و بارور ساختن، همچون عطش به آب، در او تشنگی آفریده بود.

سیره تربیتی امام راحل، مبتنی بر روش‌های متعددی است، اما روش محبت و مهرورزی یکی از کارآمدترین شیوه‌های تربیتی ایشان است. محبت مفهومی است که گرچه حقیقت آن نهان است، در کلیه موجودات ساری است و از منظر امام راحل، هم سبب ایجاد، و هم عامل بقاست؛ محبتی که از عقل می‌جوشد و پشتوانه معرفتی دارد. متعلق چنین محبتی، تنها خداوند است و به سایر موجودات به جهت انتسابشان به خداوند تعلق می‌گیرد.

امام راحل آئینه تمام‌نمای محبت بود. در وجود وی عشق به خداوند و مهرورزی به انسان‌ها، دریاگونه موج می‌زد. مربی‌ای که در گفتار و کردار خویش، عشق را به نمایش گذاشت، تا از این رهگذر زمینه پرورش خصایص انسانی را بارور سازد، و چگونه عشق‌ورزی را

معلوف، لويس، بی تا، المنجد، تألیف و ترجمه محمد بندرریگی، بی جا، ایران.
 موسوی خمینی، روح الله، ۱۳۶۸، *تفسیر امام خمینی*، تهران، حزب جمهوری اسلامی.
 —، ۱۳۶۱-۱۳۷۱، *صحیفه نور*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 —، ۱۳۷۳، *جهاد اکبر یا مبارزه با نفس*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❁
 —، ۱۳۷۴، *دیوان امام (سروده های حضرت امام خمینی)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❁
 —، ۱۳۷۵، *شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❁
 —، ۱۳۷۷، *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ❁
 نراقی، ملامهدی، ۱۳۷۷، *علم اخلاق اسلامی*، ترجمه سیدجمال الدین مجتبی، تهران، حکمت.
 نقیبزاده، احمد، ۱۳۸۸، *درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی*، چ هفتم، تهران، سمت.

منابع.....

ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۴۰۰ق، *رسائل: رسالة العشق*، قم، بیدار.
 ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ۱۳۹۴ق، *تحف العقول*، قم، مکتبه بصیرتی.
 ابن عربی، محی الدین، ۱۴۱۸ق، *الفتوحات المکیه*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۸ق، *لسان العرب*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 باقری، خسرو، ۱۳۶۸، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۱۰ق، *صحیح البخاری*، بیروت؛ دار ابن کثیر.
 پورسیدآقای، مسعود، ۱۳۸۲، *میر مهر (جلوه های محبت امام زمان)*، قم، حضور.
 ترمذی، محمد بن عیسی، ۱۴۰۳ق، *سنن الترمذی*، تحقیق عبدالوهاب عبداللطیف، بیروت، دارالفکر.
 تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، ۱۳۶۶، *غررالحکم و درر الکلم*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
 حسینی خامنه ای، سیدعلی، بی تا، *حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
 حسینی خامنه ای، سیدعلی، ۱۳۷۸، «تمثال خورشید در تصویر آینه»، حوزه، ش ۹۵ و ۹۴.
 راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالمعرفه.
 دیلمی، حسن بن محمد، ۱۳۷۶، *ارثادالقلوب*، ترجمه سیدعباس طباطبایی، قم، جامعه مدرسین.
 رجایی، غلامعلی، ۱۳۷۸، *برداشت هایی از سیره امام خمینی*، تهران، عروج.
 ستوده، رضا، ۱۳۷۵، *پایه پای آفتاب*، تهران، پنجره.
 صدرالمتألهین، ۱۹۸۱م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
 صدوق، محمد بن علی، ۱۴۰۳ق، *خصال*، قم، جامعه مدرسین.
 صفایی حائری، علی، ۱۳۸۲، *مسئولیت و سازندگی*، قم، لیلۃ القدر.
 طوسی، نصیرالدین، ۱۳۶۱، *اخلاق ناصری*، تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا صدیقی، تهران، دانشگاه تهران.
 غزالی، ابوحامد، بی تا، *احیاء علوم الدین*، بیروت، دارالجبل.
 فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۳۶۱، *المحجۃ البیضاء فی تهذیب الاحیاء*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین.
 قاضی عیاض، عیاض بن موسی، بی تا، *الشفای بتعریف حقوق المصطفی*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالکتب العربی.
 کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۳ق، *الکافی*، تصحیح علی اکبر غفاری، بیروت، دارصعب التعارف.
 مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
 مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 مطهری، مرتضی، ۱۳۵۸، *جاذبه و دافعه علی*، تهران، حسینیه ارشاد.